خداوند تبارک و تعالی خالق روزی و روزی‌خور است لذا رساندن روزی را نیز خود برعهده دارد و همچنین خود اسباب و وسایل ارتزاق مخلوقات را فراهم می‌نماید و کم یا زیادبودن روزی به علم ازلی و مشیّت او مربوط می‌باشد.

"پروردگارت روزی هر که را که بخواهد گشایش می‌دهد یا تنگ می‌دارد که وی به کار بندگانش آگاه است". «اسراء/۳۰»

و در جای دیگر می‌فرماید: «ماییم که معاششان را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کرده‌ایم». «زخرف/۳۱».

پروردگار متعال دو نوع روزی مقرّر فرموده است؛ یکی رزقی که برای برآوردن احتیاجات مادّی است مثل خوراک یا پوشاک و دیگری رزقی که برای روان و قلب است که عبارتست از علوم و اسرار آفرینش و کل معنویات که البتّه رزق دوم اشرف و افضل می‌باشد زیرا که رزق بدن در مدّت معین و محدودی به انسان حیات می‌بخشد ولی رزق و غذای روح تضمین‌کننده‌ی حیات ابدی و جاودانه است. بسیاری از ما در تلاش و تکاپو برای به دست‌آوردن غذای جسمانی هستیم در حالی که هر قدر هم جسم را قوی و چالاک سازیم عاقبت فانی و نابود می‌شود و اجزای آن از هم گسیخته و متفرّق می‌گردد. ولی اگر اندکی کوشش در تقویت روح نماییم و وی را به علم و تقوی آراسته ساخته و به مجاهده با نفس و سیر و سلوک الی‌الله قوی و چالاک سازیم به طور قطع به مرتبه‌ای از کمال و حیات طیّبه می‌رسیم که دیگر هیچ‌گاه فرسودگی و نیستی بر روح ما مستولی نمی‌گردد.

در نهایت شک نیست که انسان می‌تواند با عمل و تلاش و کدّیمین و عرق جبین و اندیشه و تدبیر و قلم مسؤولانه و مدیریت آگاهانه، روزی خود را به دست آورد و با سیر عرفانی قلب خود را از رشحات عرفان و معارف الهی و علوم دینی و دنیوی اشباع کند.

الرقیب
۳۱۲

به معنی حافظ و نگه‌دارنده‌ی مخلوقات است در همه‌ی حالات و به معنی مراقب و ناظر در احوال خلایق نیز آمده است، به طوری که غافل از هیچ موجودی و جاهل به حال هیچ مخلوقی نیست و این اسم، ذکر حضرت شعیب علیه‌السلام بوده است که به برکت آن گوسفندان او از گرگ محفوظ مانده‌اند.

در خبر است که هفت مرتبه خواندن این اسم برای دفع شرّ دشمن قوی مجرّب است و مداومت بر این اسم برای حفظ مال و اهل و عیال از جمیع بلیّات نافع است و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز همین فایده را دارد:

ر	ق	ی	ب
ب	ر	ی	ق
ق	ب	ی	ر

شکل شماره ۱۰۱

و اگر کسی این اسم را سیصد و دوازده‌مرتبه بخواند برای سلامتی از همه‌ی آفات بسیار مؤثر است و نظرکردن در این مربّع خواص بسیار دارد:

ب	ی	ق	ر
ق	ر	ب	ی
ر	ق	ی	ب
ی	ب	ر	ق

شکل شماره ۱۰۲

پژوهه در مفهوم الرّقیب از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «نگهبان» می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد و سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. در اصل به کسی می‌گویند که از محل مرتفعی به اوضاع نظارت کند و سپس به معنی «حافظ و نگهبان چیزی» آمده است، زیرا نگهبانی از لوازم نظارت است.

بنابه گزارش "فخر رازی" در تفسیرِ «الرقیب» دو معنی وجود دارد:

۱) رقیب به معنی نگهدارنده - حافظ - که دائماً بدون هرگونه غفلتی به شیء موردنظرش توجّه دارد. پس اطلاق این اسم به خداوند به معنی حافظ دقیق احوال موجود و عالِم به حرکات و گفتار اوست. بنابراین "رقیب"؛ حدّ ترکیبی اسم حفیظ و علیمٌ خواهد بود که گویی در آن وجه ترساندن بنده مدّنظر می‌باشد، و همین وصف در سوره‌ی «ق» آیه ۱۸ - مایلفظ من قول الاّ لدیه رقیب عتید - به گفته مفسّران بر ملائک نیز اطلاق شده است.

۲) "رقیب" به معنی منتظر که در خداوند مفروض نمی‌باشد. چه انتظار منوط به حالت منتظره در شیء و بالتّبع مادّه است که فرض آن در خدا وجهی ندارد. پس اطلاق این اسم بر خدا بدین معنی نبوده و به لازمش حمل می‌گردد. یعنی خداوند از عُبّاد انتظار دارد که به کمالشان برسند. در قرآن کریم مصدر این اسم بدین معنی در باب افتعال به صراحت آمده است: «فارتقب انّهم مرتقبون». (دخان/۵). مسأله‌ی مراقبه در مورد بنده یکی از حالات بسیار ارزشمند روحانی است که در دو مورد قابل بررسی می‌باشد:

۱- مراقبه یعنی این که بنده همیشه و در همه حال متوجّه پروردگار و مستغرق در دریای عظمت و جمال و جلال او باشد و در تمام اعمال و رفتار، خشنودی حق را در نظر بگیرد و آنی از او غافل نگردد.

۲- بنده آنچه را که از معنویات و عرفان به دست آورده است مراقبت کند که از دست ندهد و از او سلب توفیق نشود تا مبادا از آنچه که بدان عازم شده و عهد کرده، تخلّف کند.

پس در حقیقت مراقبه این است که بدانیم خداوند بر ما و هر چه می‌کنیم و می‌اندیشیم مطلع است؛ او ظاهر و باطن هر موجودی را می‌بیند و هر انسانی که بدین مرتبه از شناخت و معرفت برسد ظاهر و باطنش در محضر حقتعالی مؤدب خواهد بود و چون خدا را شاهد و ناظر بر اعمال خویش می‌داند هرگز مرتکب گناه و نافرمانی او نمی‌شود.

"امیرالمؤمنین علی" علیه‌السلام در دعای ارزشمند کمیل می‌فرماید: «بار پروردگارا! هر کار زشت و گناهی را به فرشتگان مأمور خود امر بر نگارش نموده‌ای همانا که به حفظ آنچه کرده‌ایم موکل و شاهد بر جوارح من گردانیدی و فوق آن فرشتگان تو، خود مراقب من و شاهد و ناظر بر اعمال من هستی که حتّی به فضل و رحمت خویش آنها را از نظر فرشتگان پنهان و مخفی داشته‌ای».

و چون زلیخا، "یوسف" صدیق و پاک را دعوت به حرام کرد اوّل برخاست و روی بتی را که به خدایی قبول داشت با پارچه‌ای کشید؛ "یوسف" علیه‌السلام گفت تو از سنگی شرم می‌داری من چگونه از پروردگار آسمانها و زمین‌ها شرم نکنم؟! در پایان متذکر می‌شویم واژه‌ی «رقیب» در اصل از «رقبه» که به معنی «گردن» است گرفته شده و این معنی یا به خاطر آن است که شخص حافظ و مراقب، گردن کسی را که در حفاظت اوست حفظ می‌کند (کنایه از این که جان او را حفظ می‌کند) و یا به خاطر این که گردن می‌کشد تا برنامه‌ی پاسداری و حفاظت را انجام دهد.

الرّؤف

۲۸٦

به معنی مهربان به بندگان است و اگر کسی این اسم را در نزد ظالمی بسیار گوید آن ظالم برای او خاضع گردد و اگر شفاعت مظلومی را در نزد او کند قبول کند و برای نجات مظلومی از حبسِ ظالم، چون ده مرتبه این اسم را بگوید، مجرّب است. و برای این که شخصی را مسخّر خود گرداند در روز جمعه بعد از نماز، این اسم را دویست مرتبه بر آب یا بر شیرینی بخواند و آن را به آن شخص بخوراند، مقصود حاصل گردد و نگاه‌داشتن این مکسّر نیز فواید بسیار دارد:

ر	ء	و	ف
ف	ر	و	ء
ء	ف	و	ر

شکل شماره ۱۰۳

پژوهه در مفهوم الرؤف از مترجم

این واژه از اسمای خداوند و به معنی «مهربان» می‌باشد که وزن صرفی آن – صفت مشبهه – دلالت بر دوام آن دارد و در قرآن کریم یازده بار تکرار شده است. "رأفت" به معنای شدّت رحمت و لطف است. "صفت رأفت" پروردگار

همانند رحمانیتش از وسعت و گسترش برخوردار است. «خداوند بر بندگان مهربان است» (آل عمران/۳۰)

بعضی از مفسران این دو واژه (رأفت و رحمت) را به یک معنی دانسته‌اند، ولی جمعی از آنها، میان این دو تفاوتی قایلند و آن این که: «رأفت» به معنی محبت در زمینه دفع ضررهاست و «رحمت» به معنی محبت برای جلب منافع است. و لذا غالباً رأفت قبل از رحمت ذکر می‌شود.

رأفتِ عام الهی برای هیچ کس پوشیده نیست؛ لطف و مرحمت خداوند رؤف شامل حال دشمنان و منکرین او نیز می‌شود. "امام صادق" عليه‌السلام می‌فرماید: «در هنگامه‌ی روز قیامت خداوند تبارک و تعالی رحمت خود را چنان گسترش می‌دهد که شیطان نیز در رحمت او طمع می‌کند».

"رسول‌الله" صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «خدا را صد رحمت است؛ یک قسمت از آن صد قسمت را نازل فرموده و بین جن و انس و بهائم و پرندگان و وحوش تقسیم کرده است و بر اثر همان (یک صدم) رحمت است که خلائق عالم به هم لطف و مرحمت دارند و به مهربانی با هم برخورد می‌کنند و نود و نه قسمت آن را نگه داشته و تا روز قیامت به تأخیر انداخته است که با آن در آن روز به بندگان خود ترحّم فرماید».

دو واژه‌ی «رأفت» و «رحمت»، هنگامی که از هم جدا ذکر شوند، ممکن است در یک معنی استعمال شوند اما به هنگامی که همراه یکدیگر ذکر شوند، احیاناً دو معنی متفاوت از آنها مستفاد می‌شود. زیرا همانطور که متذکر شدیم «رأفت» به معنی محبت در زمینه دفع ضررهاست و «رحمت» به معنی محبت برای جلب منافع است.

الرّائي
۲۲۱

به معنی بیننده و داننده است و مداومت بر این اسم برای حصول معرفت و بصیرت نافع است و همراه داشتن مکسّر این اسم نیز همین فایده را دارد:

ر	ا	ء	ی
ی	ر	ء	ا
ا	ی	ء	ر

شکل شماره ۱۰۴

پژوهه در مفهوم الرّائی از مترجم

«الرّائی» یکی از اسامی خداوند به معنای بینا و بیننده می‌باشد. البتّه رؤیت خداوند همانند رؤیت ما نیست که نیاز به حس بینایی داشته باشد.

اشخاصی که مراتب سه‌گانه‌ی یقین را سیر کرده‌اند، بی‌شک خدا را بینا و دانا و شنوا می‌دانند و همیشه جلالت و عظمت او را در نظر دارند و هرگز در محضر او که شاهد و ناظر بر اعمال همه است عمل ناشایست انجام نمی‌دهند.

«بگو شما به عمل کوشید که خدا عمل شما را خواهد دید و پیغمبر او و مؤمنان نیز اعمال شما را نظاره‌گرند. به زودی به جهان غیب و شهودتان می‌برند و خدا شما را از اعمالی که انجام داده‌اید خبر

می‌دهد». «توبه/۱۰۵»

بنابراین کسی که خدا را رائی و بینا بداند همیشه بزرگی و عظمت او را در نظر می‌گیرد و هرگز در محضر او کار قبیح نمی‌کند چراکه خشیت و ترس از حقتعالی را در اعماق جان دارد.

«از بندگان خدا تنها آنان که عالِم به مقام کبریایی حق هستند در حال خشیَت از وی می‌باشند». «فاطر/۲۸»

السّلام

۱۳۱

به معنی منزّه و مبرّا از هر عیب و نقص و زوال و انتقال است و عرفاً "عبدالسّلام" را بر بنده‌ای اطلاق کنند که از اخلاق رذیله سالم باشد و اگر کسی این را صد مرتبه بر مریضی بخواند، شفا یابد و مداومت بر این اسم برای سلامتی از آفات نافع است و همراه‌داشتن این مکسّر نیز خواص بسیار دارد:

م	ا	ل	س
ل	ا	س	م
س	ا	م	ل

شکل شماره ۱۰۵

اگر کسی این اسم را سیصد و هیجده مرتبه بر شربتی بخواند و به دشمن بخوراند، آن دشمن مهربان گردد. برای ایمن‌ماندن از بیماری جذام و برص، نوشتن و همراه‌داشتن این مربّع نافع است:

۳۲	۳۵	۳۹	۲۵
۳۸	۲۶	۳۱	۳۶
۲۷	۴۱	۳۳	۳۰
۳۴	۲۴	۲۸	۴۰

– شکل شماره ۱۰۶

نیز اگر کسی این نقش را همراه خود نگاه دارد، صحّت و سلامت در دین و دنیا روزی او گردد:

۴۰	۴۸	۵۱	۳۸
۵۰	۳۹	۴۴	۳۷
۴۶	۵۳	۴۶	۴۳
۴۷	۴۲	۴۹	۵۲

شکل شماره ۱۰۷

پژوهه در مفهوم السّلام از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «بدون عیب» می‌باشد که یک بار در قرآن کریم آمده است. این اسم سه‌گونه تفسیر شده است:

۱) خداوند از نقایص و آفات سالم است که در این صورت از اسمای سلبیه است.

۲) خداوند اعطاکننده‌ی سلامت است، که این سلامت هم در آغاز آفرینش و هم در روز قیامت قابل اعتبار است.

۳) خداوند در روز قیامت به اولیای خود سلام‌کننده است.

"برای آنها جایگاه سلامت از آفات و بلیّات در نزد پروردگار است". «انعام/۱۲۷»

امّا چگونه بنده‌ی حضرت حق می‌تواند مظهر این صفت کریم شود و به مرتبه و مقام سلامت نفس برسد؟ هر بنده‌ای که روح را از شرور پاک گرداند صاحب قلب سلیم و سلامت نفس خواهد شد.

از "امام صادق" علیه‌السلام سئوال شد قلب سلیم به چه معنی است؟ فرمود: قلب سلیم قلبی است که خدای خویش را ملاقات کند در حالی که فقط خدا در او جای دارد. «کافی ج ۲ ص ۱۶»

المؤمن
۱۳٦

به معنی ایمن‌کننده‌ی مطیعان است از عذاب خود و به معنی ثابت‌کننده‌ی ایمان است در قلوب مؤمنان و اگر کسی این اسم را صد و شصت و شش مرتبه بخواند، از شرّ جنّ و انس ایمن گردد و اگر صد و بیست مرتبه بخواند، از وسواس محفوظ ماند و اگر کسی این نقش را که متعلّق به این اسم است همراه خود نگاه دارد، شیطان نتواند او را فریب دهد و وسوسه نماید و صورت نقش این است:

۲۵	۳۹	۳۵	۳۲
۳۶	۳۱	۲۶	۳۸
۳۰	۳۳	۴۱	۲۷
۴۰	۲۸	۲۹	۳۴

شکل شماره ۱۰۸

اگر کسی این اسم را به نقره نقش کند و همراه خود نگاه دارد به شرطی که همواره با طهارت باشد بردشمنان ظفر یابد و ایمان او به سلامت رود یعنی از شرّ شیطان ایمن گردد و اگر کسی مکسَّر این اسم را بر خاتم نقره نقش کند و در هنگام نقش‌کردن بخور بسوزاند و در ساعت سعد در دست نماید از مکر مکّاران و غمز غمّازان و طعن بدخواهان محفوظ ماند و در نظر سلاطین و حکّام با هیبت نماید ولکن شرط آن این است که در هر روزی ششصد و نود و شش مرتبه این اسم را

بخواند و صورت مکسَّر این است:

م	و	م	ن
م	ن	م	و
ن	م	و	م
و	م	ن	م

شکل شماره ۱۰۹

و اگر این اسم را به تکسیر صدر مؤخّر تکسیر نماید و همراه خود نگاه دارد نیز همین فایده را دارد به صورت زیر:

م	ؤ	م	ن
ن	م	م	ؤ
ؤ	ن	م	م

شکل شماره ۱۱۰

پژوهه در مفهوم المؤمن از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی گواهی‌دهنده و ایمنی‌بخش می‌باشد که یک بار در قرآن کریم ذکر شده است. مصدر این اسم دارای دو معنی است: ۱) تصدیق و گواهی‌دادن. ۲) امان.

بنابه این که این اسم برگرفته از مصدر تصدیق باشد گواهی‌دادن و تصدیق وی در پنج مرحله مفروض خواهد بود: ۱) گواهی به وحدانیت خود؛ ۲) تصدیق انبیای خود به ظهور معجزه به دست آنها؛ ۳) تصدیق بندگان خود در برخورداری از ثواب آخرت؛ ۴) گواهی بر بندگان مؤمن خود از عدم ناراحتی در حشر؛ ۵) گواهی بر جاودانگی اعجاز قرآن و حفظ آن.

و امّا اگر این اسم بر معنی ایمنی‌بخش باشد، این ایمنی در دو جایگاه مفروض است: الف) دنیا، ایمنی‌بخشیدن در محلّی فرض می‌گردد که در آن بیم و ترس باشد و از آن رو که نهایت بیم و ترس، به حبّ نفس و وجود بازمی‌گردد پس

بازگشت ایمنی به تأمین وجود در مراحل گوناگون است. حال چون خداوند علّت پایداری اشیا می‌باشد، پس ایمنی‌بخش ذات آنها در همه‌ی لحظات است و از آن جهت که بنابه قانون علّیت بازگشت همه‌ی امور به اوست، تأمین همه‌گونه آسایش و حیات آنها به واسطه‌ی او می‌باشد که این خود نهایت ایمنی است.

ب) آخرت: ایمنی در جهان آخرت به دوگونه میسّر است، یکی به بیان راه و روشی امن به آخرت که به واسطه‌ی ظهور انبیاء و بیان چگونگی و کیفیت سلوک و کسب ملکات نفسانی و درک مراتب توحید و نفس، میسّر است و دیگر به تأمین امنیت در عرصه‌ی قیامت که از صادق‌الوعدبودن خداوند نشأت می‌گیرد، چه وی هیچ‌گونه داعی در ابراز کذب ندارد زیرا بازگشت کذب به عدم و نقصان است که در وی راهی ندارد.

بنابراین؛ امنیت با تمام ابعادش چه در دنیا و چه در آخرت مربوط به خداوند امان‌دهنده است و هیچ کس جز او نمی‌تواند دفع آفات و نگرانی‌ها را بنماید. و بر ما فرض و لازم است که مردم را به خصوص در مواقع اضطراب و نگرانی‌ها به خداوند رافع غم و اندوه دعوت کنیم و به آنها بفهمانیم که برطرف‌کننده‌ی مصائب و نگرانی‌های زندگی دنیا و آخرت "ذات اقدس‌الله" است.

المهیمن

۱۴۵

به معنی "شاهد و آگاه" بر همه‌ی نهایت‌ها است و به معنی "امین" نیز آمده است و به معنی حفظ‌کننده نیز استعمال شده است. «شیخ برسی» (ره) فرموده است که هرکس صد و بیست مرتبه این اسم را بخواند، او را چنان صفای باطن پیدا شود که بر اسرار حقایق مطلع گردد و در بعضی رسایل است که هرکس بعد از غسل صد مرتبه بگوید، صفای ظاهر و باطن یابد و بر ضمایر مردمان مطلع شود و در بعضی کتب است که هر که طالب اسرار باطن باشد، روزی یک بار غسل کند و تا چهل روز، روزی هزار و چهل مرتبه این اسم را بعد از غسل بخواند بر قلوب خلایق مطلع گردد و هرکس مکسّر این اسم را بر خاتم نقره نقش کند و در انگشت نماید او را صفای باطن پیدا شود و صورتش این است:

ن	م	ی	هـ	م
ی	هـ	م	ن	م
م	ن	مـ	ی	هـ
مـ	ی	هـ	م	ن
هـ	م	ن	مـ	ی

شکل شماره‌ی ۱۱۱

همراه‌داشتن این نقش برای حصول ثروت و غنا و دولت نیز نافع است و مَلَک موکّل بر این اسم از عِلْوِی «روبائیل» و از سِفلی «صحیوش» است و حامل این نقش که متعلق به این اسم است به فواید بسیار دست می‌یابد و صورت نقش این است:

۳۶	۴۸	۴۲	۴۹
۴۱	۳۵	۴۵	۳۹
۴۱	۴۴	۳۶	۳۴
۴۷	۴۴	۴۲	۴۳

شکل شماره ۱۱۲

العزیز
۹۴

این اسم به معنی غالب و چیره و مستولی است بر هر امری که اراده کند و مداومت بر این اسم تا چهل روز، روزی چهل مرتبه موجب غنا و بی‌نیازی از خلق می‌شود و در بعضی از رسایل است که هرکس بعد از نماز صبح نود و نه مرتبه این اسم را بخواند اسرار کیمیا و سیمیا بر او مکشوف می‌گردد و اگر روزی صدمرتبه بگوید «یا عزیز» عزّت او زیاد می‌شود و بعضی گفته‌اند که هرکس روزی چهل و یک بار این اسم را بخواند دولتی عظیم یابد و در بعضی از کتب است که حامل این نقش که متعلّق به این اسم است مستغنی از خلق گردد و اگر کسی آن را بر پوست آهو نویسد و با خود دارد در نظر خلق شریف و محترم و معزّز نماید و اگر در تاج (کلاه، عمامه و فرق سر) خود قرار دهد به منصب عالی برسد و صورت لوح این است:

اعزنـــي

۲۳	۲٦	۲۹	۱٦
۲۸	۱۷	۲۲	۲۷
۱۸	۳۱	۲٤	۲۱
۲۵	۲۰	۱۹	۳۰

شکل شماره ۱۱۳

نیز برای حصول دولت و عزت در دنیا و آخرت هر روز بعد از نماز صبح تا هفتصد و پنجاه مرتبه خواندن این اسم مجرّب است به خصوص اگر بعد از اتمام این دعوت هر روز بگوید «یا مُعِزُّ أعِزَّنی بِعِزَّتِکَ یا عَزیزُ» و مکرّر بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد.

برای قضای حوایج و رفعت و عزّت و وسعت و دولت و ادای دیْن و نیز در روز پنجشنبه پیش از طلوع آفتاب بعد از آن که دو رکعت نماز کند، سیصد مرتبه و به قولی پانصد مرتبه این آیه را بخواند «مَنْ کانَ یُریدُالعِزَّةَ فَلِلّهِالعِزَّةُ جَمیعاً» اثر عظیم دارد. و برای مصالحه مابین دو لشکر و مهربان‌شدن دشمن مکرّر بگوید «یا عزیزُالمَنیعُ الغالِبُ عَلی أمرِه فَلا شَیءَ یُعادِلُهُ». همچنین برای تمام مطالب مهم در شب جمعه در خلوتی رو به قبله نشیند با طهارت و هفت مرتبه سوره‌ی حدید را بخواند سپس یک بار این دعا را بخواند:

بِسمِاللّهِالرَّحمٰنِالرَّحیمِ اَللّهمَّ اِنّیٓ اَسئلُکَ بِعزَّتِک یا عزیزُ وَ بِقُدرتِکَ یا قدیرُ و بِحکَمَتِکَ وَ رَحمتِکَ یا رَحمنُ وَ بِمَنِّکَ یا منّانُ اَن یحفظَنا بالایمانِ قائماً وَ قاعِداً راکِعاً وَ ساجِداً نائِماً و یَقْظَةً حَیّاً وَ مَیّتاً وَ عَلیٰ کُلِّ حالٍ اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شرِّ نَفسی وَ مِن شرِّ کُلِّ ذی شَرّ وَ مِنْ شرِّ شَیاطینِالْاِنْسِ وَالْجِنِّ وَ مِنْ شرِّ کُلِّ دابَّةٍ اَنتَ اخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ ربّی عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقیمٍ وَ صَلَّیاللّهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ الِه اَجْمَعینَ»

و همراه‌داشتن این لوح چون به مشک و زعفران بر پوست آهو نوشته شود برای محبّت و افزوده‌شدن فهم و حافظه و تقرّب به سلاطین اثری عظیم دارد و صورت لوح این است:

وألف بین قلوبهم	لو أنفقت ما فی‌الارض جمیعاً	ما الفت بین قلوبهم	ولکن‌الله ألف بینهم	أنه عزیز حکیم
۳۹۱	۲۲۹	۳۶۳	۱۹۵۰	۷۹۸
۱۹۵۱	۷۹۴	۳۹۲	۲۳۰	۳۶۴
۲۳۱	۳۶۵	۱۹۵۲	۷۹۵	۳۸۸
۷۹۶	۳۸۹	۲۲۷	۳۶۶	۱۹۵۳

شکل شماره‌ی ۱۱۴

همچنین اگر کسی این لوح را در شَرَف مشتری یا زحل بر اطلس سرخ نویسد یا طلا و به عطر معطّر نموده با خود دارد، بر دشمن منصور و مظفّر گردد و برای محبّت اثری کامل دارد و صورت لوح این است:

لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز

۲۸۹۸ ۴۹۹ ۲۴

۵۶۷	۵۷۵	۵۷۹	۵۸۷	۵۹۰
۵۸۲	۵۸۵	۵۸۸	۵۷۰	۵۷۳
۵۹۱	۵۶۸	۵۷۲	۵۸۹	۵۸۳
۵۷۴	۵۷۸	۵۸۶	۵۸۹	۵۷۱
۵۸۴	۵۹۲	۵۶۹	۵۷۲	۵۸۱

علیه ما عنتم حریصٌ علیکم بالمؤمنین

[illegible]

شکل شماره‌ی ۱۱۵

و اگر کسی این لوح را در شرف آفتاب بر مس نقش کند و معطر ساخته در کهنه‌ی کتان پیچیده با خود دارد عزیز و بر دشمنان غالب آید و صورت لوح این است:

۷۵	۱۳۱		۳
لقد جاءکم رسول من ۵۸۵	انفسکم عزیز علیه ۴۶۰	ما عنتم حریصٌ علیکم ۱۰۷۹	بالمؤمنین رؤوف رحیم ۷۷۶
۱۰۸۰	۷۷۳	۵۸۶	۴۵۹
۷۷۲	۱۰۷۷	۴۶۲	۵۸۷
۴۶۱	۵۸۸	۷۷۱	۱۰۷۸

۱۹۸۱۸۱۱

شکل شماره‌ی ۱۱۶

اگر کسی آیه‌ی «لقد جاءکم» را بعد از نماز صبح تا ده مرتبه بخواند و بر دو کف دست خود بدمد در آن روز هیچ بلایی به او نرسد و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز فواید بسیار دارد:

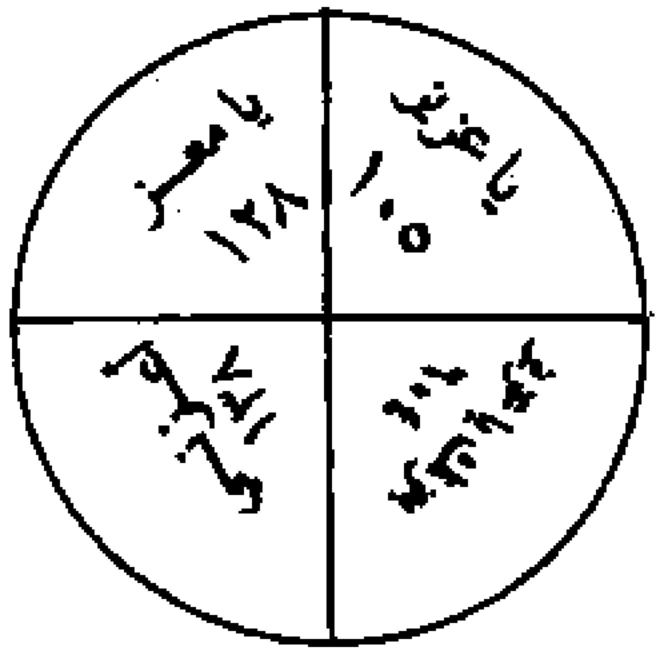
ع	ز	ی	ز
ز	ع	ی	ز
ز	ز	ی	ع

شکل شماره‌ی ۱۱۷

همچنین برای قضای حوایج مهمه هفتاد مرتبه این دعا را بخواند:

لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللهُ بِعِزَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللهُ وَ بِحَقِّکَ وَ حُرمَتِکَ لاٰاِلٰهَ اِلاَّاللهُ فَرِّجْ بِرَحمَتِکَ مقصود حاصل گردد انشاالله.

اسم هم معنی این اسم «المُعِزّ» یعنی عزّت‌دهنده به هر که بخواهد از بندگان خود و اگر کسی در شب جمعه یا دوشنبه در میان نماز شام و خفتن صد و چهل و یک مرتبه این اسم را بخواند خوف از دل او بیرون رود و در نزد حکّام و سلاطین باشکوه و هیبت گردد و اگر کسی این لوح را بر چهار مثقال نقره نقش کند و آن را در آب یا شربت اندازد و به هرکس بنوشاند مطیع او شود و صورت لوح این است:



شکل شماره‌ی ۱۱۸

و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز برای حصول عزّت مفید است:

م	ع	ز
ز	م	ع
ع	ز	م

شکل شماره‌ی ۱۱۹

و همراه داشتن این مکسّر نیز همین فایده را دارد:

یا	م	ع	ز
ع	ز	یا	م
ز	ع	م	یا
م	یا	ز	ع

شکل شماره‌ی ۱۲۰

در کتاب مجالس «شیخ صدوق» است که یک اعرابی به پرده کعبه چنگ ساییده و این دعا را می‌خواند و "امیرالمؤمنین علی" علیه‌السلام رو به اصحاب خود کرد و فرمود که در این دعا اسم اعظم نهفته است و صورت دعا این است:

یا عَزیزاً فی عِزِّکَ فَلا اَعَزَّ مِنکَ اَعِزَّنی بِعِزِ عِزِّکَ فی عِزٍّ لا یَعْلَمُ اَحَدٌ کَیفَ هُوَ اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ وَ اَتَوَسَّلُ اِلَیکَ بِمُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ اَعطِنی مالاً یُعْطی اَحَدٌ غَیْرُکَ واصرِفْ عَنّي مالاٰ یَصرِفُنی اَحَدٌ غَیْرَکَ.

پژوهه در مفهوم المهیمن، العزیز از مترجم

«المُهَیمِن» از اسمای خداوند به معنی نگهبان و مراقب می‌باشد. این اسم دو بار در قرآن کریم آمده است. به روایت "امام فخر رازی" از قول "ابوزید بلخی"، ریشه‌ی این اسم را سریانی و برخی دیگر عربی دانسته‌اند که گرایش "فخر رازی" نیز به رأی اخیر می‌باشد. وی پنج معنی در ذیل این اسم بیان می‌دارد: ۱) شاهد، ۲) مؤمن، بنابراین که ریشه‌ی این کلمه از «امن» باشد، ۳) رقیب و حافظ، ۴) مهربان و مشفق، ۵) مصدّق به معنی گواهی‌دهنده بر راستی انبیا به گفتار و توان بر معجزه‌نمودن.

"امام محمّد غزالی" سه صفت را در ظهور این اسم دخیل می‌داند، الف) علم به احوال موجود ب) قدرت تام در ایجاد مصالح موجودات ج) مواظبت بر تحصیل و حفظ این مصالح.

با توجّه به معانی گوناگون فوق چنین برمی‌آید که در وقوع اسم «مهیمن» بین اسمای مجاورش سرّی نهفته است، زیرا در سلسله‌ی اسمای وارد در این آیه ابتدا به صفت مَلِک اشاره گردیده که بیانگر نسبت موجودات به خداوند تحت ظل قهری اوست و بدون فاصله اسمای تنزیهی خداوند چون "قدّوس" و "سلام" ظهور یافته است. یعنی در اسم «مهیمن» دو جنبه‌ی جلالی و جمالی وجود دارد؛ از همین‌رو شاید تفسیر "غزالی" ناظر به همین بیان باشد. بنابراین بی و جد نخواهد بود که بنابه اصل اشتقاق، ظهور ماده‌ی «هیم» به معنی سرشکستگی را در این اسم ملحوظ داشت زیرا توجّه به جمع دو مقام جلالی و جمالی در خداوند موجب سرشکستگی بنده می‌شود.

همان‌طور که یادآور شدیم این کلمه در قرآن مجید دو بار به کار رفته، یک بار به عنوان یکی از نامهای نیک خداوند (اسماءالحسنی) [سوره‌ی حشر/۲۳] و بار دوم [در سوره‌ی مائده/۴۸] که به عنوان صفتی برای قرآن به کار رفته است.

«ابن منظور» "مهیمن" را همان «مؤمن» (مشتق از ایمان به معنای امن بخشیدن) می‌داند. فیروزآبادی در قاموس توضیح بهتری می‌دهد: «المهیمن

که میم دوم آن با فتحهَ نیز تلفظ می‌شود از اسماء خداوند است در معنای مؤمن به معنای کسی که دیگری را از خوف ایمن می‌دارد و در اصل "مُؤَامِن" (بر وزن مُدَحْرِج) با دو همزه بوده است که همزه‌ی دومش به «یاء» و همزه‌ی اولش به «ها» بدل می‌گردد. یا به معنای امین یا مؤتمن، یا شاهد است. "احمدبن حسین بیهقی" (متولد ۴۵۸ ق) درکتاب‌الاسماء والصفات (ص ۶۴) در باره‌ی این کلمه می‌نویسد: «.. "مهیمن" به معنای امین است و ابوسلیمان می‌گوید: أصل... آن مؤیمن است، سپس همزه به «ها» بدل شده چرا که تلفظ «هاء» آسانتر از همزه است و این کلمه بر وزن مُسَیطِر و مُبَیطِر است»، سپس در توضیح معنای دوم (صفت قرآن) می‌نویسد که به معنای "امین" است، زیرا قرآن بر هر کتاب آسمانی پیش از خود "امین" است. [و دیگری گفته است] "مهیمن" یعنی مؤتمن بر سایر کتابها و مجاهد گفته است یعنی شاهد بر کتب پیشین...»

«آرتور جفری» محقق قرآن پژوه هم بر اصل "سریانی" و "آرامی" آن تأیید می‌کند. وی پنج وجه در معنای آن نقل می‌کند: ۱) شاهد ۲) مؤمن ۳) نگهبان ۴) مهربان ۵) مصدّق.

همین‌طور واژه‌ی «عزیز» از اسمای خداوند به معنی «بسیار نیرومند» تعبیر می‌گردد. این اسم در قرآن کریم هشتاد و هشت بار استعمال گردیده است. هرکجا کلمه‌ی «عزیز» بر خدا اطلاق می‌شود به معنی نیرومند و توانایی است که غلبه بر او غیرممکن است؛ یعنی هیچ کس قادر بر غلبه‌ی بر او نیست و در برابر اراده و مشیّت او محکوم است، او همیشه غالب است و هرگز مغلوب نیست. واژه‌ی «عزیز» در قرآن کریم علاوه بر «بسیار نیرومند» در معانی زیر نیز به کار رفته است: ۱) سخت و دشوار، ۲) گرامی و محترم، ۳) حکمران و شخص قدرتمند.
امام محمّد غزالی در مفهوم اسم عزیز سه خاصیت را معتبر می‌داند: ۱) شیء نفیسی که نظیرش کم است. ۲) چیزی که نیاز به او بسیار است. ۳) امری که رسیدن به آن مشکل است. وی از همین‌رو چیزهایی مثل خورشید و زمین را اگرچه دارای منافع بسیار و نایابند به جهت قابل دسترس بودن آنها، عزیز

نمی‌داند.

امام فخر رازی با توجّه به کلام فوق چهار معنی را برای این اسم برشمرده است:

۱) چیزی که دارای مثل و نظیر نیست. ۲) چیره‌شونده‌ای که بر او چیره نمی‌گردند. ۳) نیرومند و قوی. ۴) عزّت‌دهنده و گرامی‌کننده که در واقع معنی "معزّ" است.

در این‌جا باید به این نکته توجّه داشت که کاربردهای گوناگون این اسم گویای نوع معنی آن خواهد بود و از همین‌رو دارای جامعیّتی نسبت به معانی لغوی انفرادی آن است. مثلاً کاربرد این اسم با اسمایی همچون غفور، غفّار، وهّاب و رحیم بیانگر این مطلب است که اسم عزیز گاه در مرتبه‌ی جلالی ظهور می‌یابد و نیاز مخلوق را مرتفع می‌نماید و از همین‌رو نیاز مخلوقات به او در از بین‌بردن نقایص بسیار است.

تفسیر نمونه، در توضیح مفهوم «عزیز» می‌گوید: در لغت به معنی «هر چیز مشکل» است، زمینی که عبور از آن به سختی انجام می‌گیرد «عَزاز» نامیده می‌شود و نیز هر چیزی که بر اثر کمیابی، دسترسی به آن مشکل است «عزیز» گفته می‌شود و نیز افراد نیرومند و توانا که غلبه بر آنها «مشکل» یا غیرممکن است عزیز هستند.

الجبّار
۲۰۶

اسم چهلم از اسماءالحسنای الهی و به معنی کسی است که دست احدی به مقام جبروت و عظمت او نمی‌رسد و کسی است که فقر فقیران و ضعف ضعیفان را جبران می‌کند و گردنِ گردنکشان را می‌شکند و سرکوب می‌نماید. اگر کسی روزی بیست و یک مرتبه این اسم را بخواند از شرّ ستمکاران ایمن گردد و مداومت بر این اسم برای درمان هر دردی مجرّب است و اگر کسی این اسم را بسیار گوید جبّاران جنّ و انس برایش خاضع گردند و اگر روزی سی و یک مرتبه بخواند از شرّ جنّ و انس محفوظ ماند و خواندن این اسم تا دویست و شش مرتبه اثری عظیم دارد و مَلَک عِلْوی موکّل بر این اسم «اکلکائیل» و مَلَک سِفلی «لویوش» است و همراه‌داشتن این نقش نیز همین فواید را دارد، چه متعلّق به این اسم است:

۵۹	۴۶	۴۹	۵۲
۴۸	۵۳	۵۸	۴۷
۵۴	۵۱	۴۴	۵۷
۴۵	۵۶	۵۵	۵۰

شکل شماره‌ی ۱۲۱

و مداومت بر این اسم برای دوام سلطنت و مملکت نافع است و اگر کسی مکسَّر این اسم را با خود دارد از موذیات ضرری به وی نرسد به صورت زیر:

ر	ا	ب	ج
ب	ج	ر	ا
ج	ب	ا	ر
ا	ر	ج	ب

شکل شماره‌ی ۱۲۲

همچنین حامل این مربّع از مکر مکّاران و حسد حاسدان و ستم ظالمان محفوظ باشد و صورت مربّع این است:

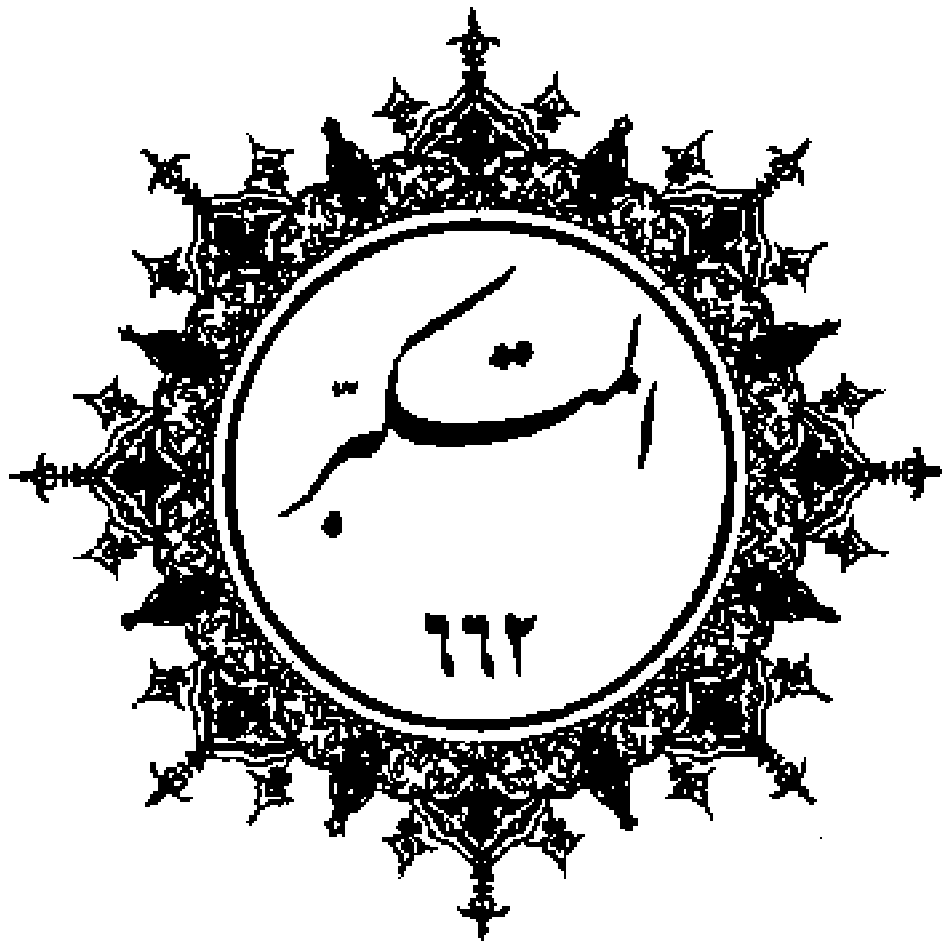
۵۱	۵۴	۵۷	۴۴
۵۶	۴۵	۵۰	۵۵
۴۶	۵۹	۵۲	۴۹
۵۳	۴۸	۴۷	۵۸

شکل شماره‌ی ۱۲۳

و همراه‌داشتن این مکسَّر نیز همین فایده را دارد:

ر	ا	ب	ج
ب	ا	ج	ر
ج	ا	ر	ب

شکل شماره‌ی ۱۲۴



به معنی صاحب بزرگی و عظمت کبریایی است که هر عظمتی نسبت به آن پست و حقیر باشد و این صفت از صفات خاصّه‌ی حضرت حق است و مداومت بر این اسم برای حصول بزرگواری و رفعت و عظمت و شوکت مجرّب است و خواندن این اسم در نزد جبّاران و متکبّران موجب خضوع و تواضع آنها می‌شود به خصوص اگر صد و شصت مرتبه خوانده شود. مَلَک عِلْوی موکّل بر این اسم «رویائیل» و مَلَک سِفلی «صحیوش» است و حامل این نقش که متعلّق به این اسم است در چشم مردمان عزیز و بزرگوار نماید و اگر کسی این ذکر را سه مرتبه بر مریض بخواند، آن مریض شفا یابد و اگر بر محبوس بخواند خلاص گردد و صورت نقش و ذکر این است:

۱۶۵	۱۶۸	۱۷۱	۱۵۸
۱۷۰	۱۵۹	۱۶۴	۱۶۹
۱۶۰	۱۷۳	۱۶۶	۱۶۳
۱۷۷	۱۶۲	۱۶۱	۱۷۲

شکل شماره‌ی ۱۲۵

(یا جَلیلُ الْمُتَکَبِّرُ عَنْ کُلِّ شَيءٍ وَالْعَدْلُ اَمرُهُ والصِّدقُ وَعْدُهُ)

و اگر کسی پیش از مباشرت (جماع) ده مرتبه بگوید «المتکبّر» و بعد مباشرت نماید خداوند او را فرزند صالحی عطا فرماید.

پژوهه در مفهوم الجبّار، المتکبّر از مترجم

«الجبّار» یکی از اسامی خداوند به معنی مشهورش «بسیار وادارکننده» می‌باشد و یک بار در قرآن کریم بر خداوند اطلاق شده است. در تفسیر این اسم سه رأی کلی وجود دارد:

۱- "جبّار" به معنی بزرگ و عظیم می‌باشد چنانچه در زبان عرب گفته می‌شود: "نخلة جبّارة" یعنی درخت خرمای مرتفعی که دسترسی به نوک آن امکان‌پذیر نیست. و از این جهت که به حقیقت خداوند و ذات او دسترسی نیست به او "جبّار" گفته می‌شود.

۲- "جبّار" به معنی اصلاح‌کننده یا جبران‌کننده‌ی امور، چنان که در زبان عرب گفته می‌شود: «جَبَرتِ الْكَسر» وقتی که شکستگی جبران شود و از این جهت که خداوند تدارک امور مخلوق خود را می‌کند، به او "جبّار" گفته می‌شود؛ و بنابه مشرب فلسفی چون واجب‌الوجود به هیولی، صورت می‌پوشاند و آن را از مرتبه‌ی نقص به کمال می‌آورد این اسم به او اطلاق می‌شود. واژه‌ی "جبّار" در اصل از ماده‌ی "جبر" به معنی اصلاح‌کردن چیزی است که توأم با فشار و قهر باشد، به همین جهت بستن استخوان شکسته را "جبر" می‌گویند.

۳- "جبّار" به معنی وادارکننده کسی را بر آنچه که او اکراه دارد؛ و از آن جهت که خدا خلق را به اموری مجبور می‌کند به او "جبّار" می‌گویند. در این معنی باید به این نکته توجّه داشت که مسلک جبر در مشرب تحقیق، مخالف واقع است، لذا با اطلاق اسم جبّار با این معنی بر خداوند، ظهور آن به طور عموم نبوده و برای خواص عِباد است که از طریق منحرف نشوند و به طریق صواب روی آرند؛ بدین‌ترتیب "جبّار" پوشش اسم رحیم خواهد بود. از طرف دیگر چون خداوند عاری از هرگونه نقص است و افعال او برطبق حکمت بالغه اصدار می‌یابد، ظهور

هیچ فعلی از وی بیانگر نقص و عدم کمال نیست، لذا ظهور حقتعالی به اسم جبّار به معنی اخیر گویای نقص در وی نیست به خلاف ظهور مخلوق در این اسم. «المتکبّر» از اسمای خداوند و به معنی صاحب کبریا و عظمت می‌باشد که یک بار در قرآن کریم آمده است. بنابه گزارش "امام محمّد غزالی" صفت متکبّر به معنی حقیر دیدن چیزها نسبت به خود و بزرگی و عظمت در دیدن خود می‌باشد؛ حال اگر این نگرش واقعیت داشته باشد، تکبّر پسندیده و اگر غیرواقعی باشد، نکوهیده است. و امّا با توجّه به سیر آیه‌ی سوره‌ی حشر و چگونگی قرارگرفتن این اسم پس از عزیز و جبّار و تسبیح پس از آن، هیچ‌گونه شکی باقی نخواهد ماند که این اسم یکی از اسمای تنزیهی و جلالی خداوند است که از گونه‌ی اوصاف ذات می‌باشد و منشاء ظهور آن از صفت علم و تجلّی در قدرت است. این اسم یکی از نشانه‌های صریح توحید ذاتی و گویای برهان صدیقین در اثبات خداوند و توحید او می‌باشد. چه منشاء شرک از دو بینی در علّت فاعلی و در نهایت تعدّدنگری در علّت موجده می‌باشد. بدین جهت خداوند در طی این آیه و با ظهور این اسم تنبیه بر این مقام نموده است: که کلیه امور به نزد عظمت او در حدّ عدم و غیرقابل احتسابند و چون این حقیقتی اجتناب‌ناپذیر است ثبوت این صفت بر وی به حقیقت بوده و هیچ مخلوقی با وی از این حیث مشترک نیست.

السیّد
۷۴

به معنی پادشاه با عظمت و بزرگی است که اطاعتش واجب است ولی بعضی علما مانند "شهید اوّل" (ره) اطلاق این اسم را بر خدا منع فرموده که این قول ضعیف است. مداومت بر این اسم برای حصول بزرگی و شرافت نافع است و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز دارای همین فواید است.

د	ی	س	ال
س	ی	ال	د
ال	ی	د	س

شکل شماره‌ی ۱۲۶

پژوهه در مفهوم السیّد از مترجم

به معنی بزرگ، آقا، سرور و سیادت متعلّق به "ذات اقدس‌الله" است و سیادت دیگران از الطاف خاصه‌ی خداوند متعال است.

در بیان "رسول خدا" سیادت بعد از مقام مقدس «الله» متعلق به آن حضرت و فرزندان اوست و لذا از القاب آن بزرگوار است: سیّدالمرسلین، سیّدالابرار، سیّدالافاق، سیّدالانام.

در لسان دعاهایی که از طریق خاندان پیامبر - علیهم‌السلام - به دست ما

رسیده نام شریف سیّد زیاد به چشم می‌خورد و حکایت از این می‌کند که "ائمه‌ی طاهرین" - علیهم‌السلام - به ما می‌آموزند حوائج و مشکلات خود را از سرور و آقایمان مطالبه کنیم که او برازنده‌ی سادات مطلقه و کامله است.

السبّوح

۷۶

به معنی مبرّا از هر عیب و نقصی است و به گفته‌ی «شیخ بُرسی» (ره) اگر کسی این اسم را بعد از نماز جمعه بر نانی بنویسد و آن نان را بخورد، صفات ملائکه در او پدیدار شود و در بعضی رسایل است که هرکس در وقت ظهر صد مرتبه این اسم را بخواند از شرّ نفس و وساوس شیطان در امان باشد و هرکس بر پاره‌ی نانی بنویسد «سَبُّوحٌ قُدّوسٌ رَبُّالمَلائِکَةِ وَالرُّوح» در روز جمعه، مقام روحانیت مانند روحانیت ملائکه برایش حاصل شود. نیز اگر کسی تا صد و بیست روز، روزی هفده هزار بار این اسم را بخواند ملائک و ملکوت خدا برایش قابل رؤیت شود و همراه‌داشتن مکسّر این اسم به صورت زیر نیز خواص بسیار دارد:

ح	و	ب	س
ب	و	س	ح
س	و	ح	ب

شکل شماره‌ی ۱۲۷

پژوهه در مفهوم السُبّوح از مترجم

یعنی خداوندی که همه‌ی موجودات او را تسبیح و تنزیه می‌کنند. "تسبیح و تنزیه" از هر چیزی که سزاوار نیست او را توصیف نمود. در بیان قرآن "تسبیح و تنزیه" حقتعالی اختصاص به انسان ندارد بلکه حیوان و نبات و جماد و بالاخره هر چه در جهان آفرینش وجود دارد مشغول تسبیح ذات باریتعالی هستند.

«هفت آسمان با زمین و هر چه در آنها هست تسبیح او می‌کنند، موجودی نیست مگر به ستایش او تسبیح‌گو است ولی شما تسبیح گفتنشان را نمی‌فهمند».
«اسراء/۴۵»

"امام صادق" علیه‌السلام از پدر بزرگوارش - علیه‌السلام - نقل می‌کند که "رسول‌الله"(ص) از داغ و نشان‌زدن بر حیوانات و از ضرب و شتم بر صورت آنان نهی می‌فرمود زیرا آنها «تسبیح و حمد» خدای را می‌نمایند.

مشابه روایات فوق در کتب احادیث و تفسیر فراوان دیده می‌شود و همگی دلالت بر این دارند که جمیع موجودات تسبیح حق می‌کنند و البتّه برای آنها که همه چیز را با حواس خویش باور می‌کنند و تا چیزی برای آنها محسوس و ظاهری نباشد آن را باور نمی‌کنند، غیرقابل قبول و افسانه است.

در تفسیر حقیقت این «حمد و تسبیح» در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار بحث است. برخی آن را حمد و تسبیح «حالی» دانسته‌اند و بعضی «قالی».

بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم، حقیقی است نه مجازی، ولی به زبان حال است نه قال.

"تسبیح" در اصل از ماده‌ی «سبح» (بر وزن مسح) به معنی حرکت سریع در آب و هواست، تسبیح نیز حرکت سریع در مسیر عبادت پروردگار است. وگاه به شناکردن نیز اطلاق می‌شود، چرا که حرکات مداومی دارد. «سبّوح»؛ خداوند

پاک و منزّهی که همه‌ی موجودات او را از هر عیب و نقص مبرّا می‌دانند و او را به پاکی می‌ستایند.

الشهید

۳۱۹

به معنی کسی است که هیچ چیز از او پوشیده نباشد و مداومت بر این اسم برای اطّلاع از مغیّبات نافع است.

پژوهه در مفهوم الشهید از مترجم

این واژه از اسمای خداوند و در نظر مشهور به معنی «گواه» است که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام معنی مصدر در وی می‌باشد. این اسم بدین صورت نوزده بار در قرآن کریم آمده است. با توجّه به مصدر این اسم و وزن صرفی آن، تحلیل این اسم از دو جهت قابل بررسی خواهد بود: ۱) معنی اسم فاعلی که در این صورت «الشهید» از جنس مفهوم تخصیص‌یافته‌ی "علیم" خواهد بود، زیرا اگر علم الهی به طور مطلق مورد توجّه قرار گیرد، اسم "علیم" بر او اطلاق می‌شود و اگر تعلّق علم او به غیب منظور گردد، بر او اسم خبیر اطلاق می‌گردد و اگر متعلّق علم او «عالَم شهادت» باشد بر او اسم "شهید" اطلاق می‌گردد. بنابراین برحسب این تفسیر، اسم "شهید" گویای علم خداوند به عالَم جزئیات - نه کلیّات - می‌باشد و از همین رو در قرآن کریم هشت مرتبه از علم او به شیء - «عَلىٰ كُلِّ شيءٍ شَهيد» - گفتگو شده است. ۲) معنی اسم مفعولی که در این صورت این اسم گویای مشهود بودن خداوند در سراسر گیتی است، چه بنابه تصریح الهی در سوره‌ی آل‌عمران آیه ۱۸: «شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لاإلٰهَ إلاّ هُوَ» هیچ‌گونه

دوگانگی حقیقی در مقابل ذات الهی موجود نیست و حضرتش در هر موجودی قابل ملاحظه است که همین معنا در مورد مشاهده‌ی الهی در روایتهای عامّه و خاصّه به صراحت آمده است.

همچنین "مصدر اسم شهید" به دوگونه‌ی اسمی دیگر در قرآن کریم استعمال شده است: شاهد که دو مرتبه به صورت «شاهدین» آمده و "شهود" که یک مرتبه در کتاب الهی به کار رفته است.

همچنین "راغب" در معنای «شَهِدَ، الشهود، الشهادة» می‌گوید: این الفاظ در جمع یعنی حضور با مشاهده یا با چشم ظاهر و یا با چشم باطن و بصیرت. لفظ "شهادت" اشاره به دو واقعیّت است؛ یکی اظهار شاهد مبنی بر آنچه که رؤیت کرده و دیگر کشته‌شدن "فی سبیل‌الله" برای مردم.

الصّادق
۱۹۵

به معنی کسی است که در اقوال و افعال خود راستگو باشد و مداومت بر این اسم موجب حصول صدق و صفای باطن است.

پژوهه در مفهوم الصادق از مترجم

این واژه از اسمای خداوند بدین معنی می‌باشد که وجود اقدس پروردگار راستگو است و به وعده‌های خود عمل می‌کند.

«و کیست که در گفتارش از خداوند راستگوتر باشد، وعده‌های خداوند حق است و چه کسی گفته‌اش از خداوند راست‌تر است»؟! «نساء/۸۷ و ۱۲۶»

گاه صداقت به معنای مطابقت با واقع است مثل آن که می‌فرماید:

"خداوند رؤیای رسول خویش را به حق، صادق (مطابق) دانست". «فتح/۲۷»

"امیرالمؤمنین علی" علیه‌السلام می‌فرماید: «ایمان بنده مطابقِ با واقع نمی‌باشد مگر آن که به آنچه در قدرت و اختیار خداست مطمئن‌تر باشد از آن چه در اختیار خودش می‌باشد».

انسان می‌تواند از مجموع معانی صدق و صداقت بهره و حظ بزرگی برای خویش اختصاص دهد. وقتی زبان و قلب و رفتار صادق شدند یعنی سخن لغو و باطل از زبان خارج نشد، قلب به آنچه که "خدا و رسول" صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند ایمان

می‌آورد و در رفتار نیز خلاف دستورات "خدا و رسول" ﷺ کاری انجام نمی‌دهد و در این مرتبه است که صداقت شخص اثبات می‌شود.

الصّانع

۲۱۱

به معنی موجد و خالق و ترکیب‌کننده‌ی صورت‌هاست و مداومت بر این اسم برای استوارشدن «صنایع» مفید است.

پژوهه در مفهوم الصّانع از مترجم

این واژه به معنی «خالق» و «مُبدِع» از اسمای خداوند است؛ خداوند تبارک و تعالی صانع کل مصنوعات است و صانعین و مخترعین عالَم مظهر و نماینده‌ی صفت صانعیت او می‌باشند.

«صنعت خدای یکتاست که همه چیز را به کمال آورده و وی از کارهایی که می‌کند آگاه است». «نمل/۸۸»

بنابراین همه‌ی ذوق و استعدادی در ایجاد و ابداع مصنوعات به دست انسان انجام می‌گیرد از عنایات و فضل پروردگار است و چون انسان جانشین خدا و از روح نشأت می‌گیرد، چنین ابتکارات و صنایع عظیمه و ظریفه را به وجود می‌آورد. تمام آفرینش‌های هنری و صنعتی بشر محصول اندیشه و مغز اوست و مغز با تمام ظرایف و پیچیدگی‌هایش آفریده‌ی خداوند تواناست.

الطّاهر
۲۱۵

به معنی منزّه از صفات ممکنات است و مداومت بر این اسم برای حصول اخلاق فاضله و رهایی از اخلاق رذیله نافع است و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز همین فایده را دارد:

ط	ا	هـ	ر
ر	ط	هـ	ا
ا	ر	هـ	ط

شکل شماره‌ی ۱۲۸

و اگر کسی هفت روز، روزه دارد که آخرین روز آن چهارشنبه باشد و در هر روز غسل کند و جامه‌ی پاک بپوشد و در خلوت روزی هزار و پنجاه و یک بار بگوید: «یٰا زٰاکِي الطّٰاهِرُ مِنْ کُلِّ آفَةٍ بِقُدْسِهِ» و خطی در اطراف خود کشد و بخور بسوزاند چون روز آخرِ دعوت (دعای مذکور) شود هفت تن از ارواح مسخّر او گردند و مطیع او شوند. مؤلّف گوید که این دعوت را جمعی ذکر کرده‌اند ولیکن راجع به تسخیر است و مشروع‌بودن آن جای تأمّل دارد!

پژوهه در مفهوم الطّاهر از مترجم

این اسم از اسمای خداوند به معنای «منزّه» و «پاکیزه» می‌باشد. یعنی هیچ نقصی در ذات اقدس حقتعالی مثل حدوث و زوال، تغییر و تبدیل، حرکت و

سکون، شریک و نظیر، یا نیاز به زمان و مکان راه ندارد.

در اصطلاح فقه، "طاهر" غیر از آن که طهارت ذاتی دارد، مطهِّر و پاک‌کننده‌ی اشیا نیز هست. یعنی چون یکی از "اسماءالحُسنایِ الهی" «الطّاهر» است، انسان با اتّصال به عالَم غَیب پاک و پاکیزه می‌گردد و در حدّ خویش به صفت طاهربودن مزیّن می‌گردد.

علامه‌ی بزرگوار "ملامهدی نراقی" در کتاب "جامع السعادات" از "معصوم"علیه‌السلام نقل می‌کند: "خداوند تبارک و تعالی برای اولیای خود از شرابهای بهشتی، شرابی معین نموده است، که چون بیاشامند مست جمال و لقای حضرت احدیت می‌گردند، و چون مست شوند به حالت وجد و مسرت فوق‌العاده درآیند، و چون مسرور شوند پاک و پاکیزه می‌گردند، و چون پاک و پاکیزه شدند، از شدت محبّت فانی و ذوب می‌گردند و چون فانی شدند از بندگان خالص خدا می‌گردند و چون از مخلصین شدند به دنبال طلب حضرتش برمی‌آیند و چون طلب کردند او را می‌یابند و چون او را یافتند به مقام وصال او می‌رسند و چون به مقام وصالش رسیدند متصل می‌شوند و چون متّصل شدند هیچ فرق و جدایی بین آنها و حبیبشان نیست".

العدل

۱۰٤

به معنای کسی است که در قول و عمل پسندیده باشد و جور و ستم در حُکمش نباشد. «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است که هرکس در نیمه‌ی شب این اسم را بسیار گوید خداوند لطایف خود را مخصوص او گرداند و او را خزینه‌ی اسرار خود قرار دهد.

پژوهه در مفهوم العدل از مترجم

«العدل» از اسماءالله است به معنی آن که خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را در جای خود قرار داده و در باره‌ی هیچ موجودی از آنچه که لایق و سزاوار بوده چیزی فروگذار نکرده است و تمامی موجودات جهان آفرینش را موزون و متعادل خلق کرده است.

«به پاکی بستای نام پروردگار برتر و والایت را، آن که بیافرید و پردازش نمود». «اعلیٰ/۱ و ۲»

«آسمان را برافراشت و میزان را مقرر فرمود.» «الرحمٰن/۷»

«مرحوم فیض کاشانی» معتقد است که منظور از وضع میزان، رعایت تعادل در ساختمان جهان و دادن هر حقّی به ذیحق آن برای برقراری نظم کلّی عالم است و در تأیید گفتار خویش روایتی از رسول‌الله ﷺ نقل می‌کند که: «به واسطه‌ی عدل است که آسمانها و زمین برپاست». (تفسیر صافی، ص ۵۱۶).

پس خداوند عادل است چون به هر مخلوقی طبق استحقاق و ظرفیتش عطا می‌کند و ذرّه‌ای از آنچه که شایسته است کمتر در نظر نمی‌گیرد.

فردی برای فهمیدن ارزش عدالت از "امیرالمؤمنین علی" علیه‌السلام می‌پرسد: کدام یک برتر است جود یا عدل؟ حضرت می‌فرماید: «عدل چیزها را به جای خود می‌نهد ولی جود و بخشش، آنها را از جای خود خارج می‌کند (زیرا جود زیاده از استحقاق می‌بخشد)، و عدل نگاه‌دارنده‌ی همگان است ولی جود فقط به کسی بهره می‌دهد که به او بخشش شده پس عدل شریفتر و برتر می‌باشد».

العفوّ
١٥٦

به معنی آن‌کسی که با کمال قدرت درصدد انتقام برنمی‌آید و به اندک بهانه از جرم بسیار می‌گذرد و مداومت بر این اسم برای آمرزش گناهان و موفّق‌شدن در توبه نافع است.

الغفور
١٢٨٦

که اسم پنجاهم از اسماءالحُسنای الهی و به معنی آمرزنده و پوشاننده‌ی گناهان است و مداومت بر این اسم سبب برطرف شدن وسواس می‌شود. نیز اسم «الغفّار»نیز به همین فایده و معنی است و اگر کسی در روز جمعه صد مرتبه این اسم را بگوید و بعد از آن بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْلی یٰا غَفّارُ» یا به روایتی: «یٰا غَفّارُ اغْفِرْلی ذُنُوبی»، خداوند گناهان او را می‌آمرزد. همچنین حامل این مربّع که متعلّق به اسم غفّار است از جمیع ضررها و بلاها محفوظ می‌ماند و مَلَک عِلْوی موکّل بر این اسم «لوغائیل» و مَلَک سِفلی «عرقویوش» است:

٣٢٠	٣٢٣	٣٢۶	٣١٢
٣٢٥	٣١٣	٣١٩	٣٢۴
٣١۴	٣٢٨	٣٢١	٣١٨
٣٢٢	٣١٧	٣١۵	٣٢٧

شکل شماره‌ی ١٢٩

پژوهه در مفهوم العَفُوّ، الغَفور از مترجم

«العَفُوّ» از اسمای خداوند و به معنی «درگذرنده» می‌باشد که وزن صرفی آن - صیغه‌ی مبالغه - دلالت بر کثرت آن دارد. این اسم در قرآن کریم پنج مرتبه

استعمال شده که در تمام موارد با اسم «غفور» قرین گشته است. اسم "عَفُوّ" از گونه‌ی اسمای جمالی خداوند است که گویای رحمت امتنانی وی می‌باشد؛ با ظهور سلطنت این اسم نتایج سوء افعال عباد محو می‌گردد. البتّه در اینجا باید بدین نکته توجّه داشت که امور مورد عفو الهی فقط از زمره‌ی اموری محسوب می‌شود که موجب تغییر استعداد باطن عبّاد نگشته باشد چه این امور تحت سیطره‌ی اسم منتقم قرار خواهد گرفت. "امام محمّد غزالی" در مقام فرق بین «عفو» و «مغفرت» بر این باور می‌باشد که منزلت «عفو» بیشتر از مغفرت می‌باشد زیرا در "مقام عفو" کل مسأله محو می‌گردد در حالی که در "مغفرت" مسأله‌ی مورد نظر پوشیده می‌گردد پس "بخشش در عفو" بیشتر از "مغفرت" است.

روزی "رسول خدا" ﷺ عرضه داشت: «یا کریم‌العفو» یعنی ای خدایی که از خطای بندگان کریمانه گذشت می‌کنی. جبرئیل که حاضر در محضر بود عرض کرد: ای "رسول خدا" آیا تفسیر "کریم‌العفو" را می‌دانی؟ تفسیر آن چنین است: خداوند تبارک و تعالی از گناهان انسان براساس رحمتش درمی‌گذرد و همانها را براساس کرمش تبدیل به حسنات می‌فرماید.

آری خداوند تبارک و تعالی «ستّارالعیوب» است ولی مباداکه از کرم و فضلش سوءاستفاده کنیم. این درست است که کرم و مغفرت حقتعالی برتر از گناه ماست و هر قدر گناهان ما زیاد باشد باز چون قطره‌ای در برابر دریای بیکران رحمت اوست ولی نباید فراموش کرد که عفو و مغفرت او به کسی تعلّق می‌گیرد که در اثر کثرت گناهان تمامی صفحه‌ی دلش سیاه و تاریک نشده باشد.

"امیرالمؤمنین علی" علیه‌السلام جمعی را معرفی می‌کند که یله و رهاشده هستند مثل مریضی که طبیب او را جواب کرده و دیگر امید به بهبودی و سلامتی وی نمی‌باشد.

دشمن‌ترین اشخاص نزد خدا بنده‌ای است که خداوند او را به حال خود گذاشته باشد به طوری که از راه راست قدم بیرون نهاده، بی‌راهنما سیر می‌کند اگر به سوی زراعت و کشت دنیا دعوت شود عمل می‌کند و اگر به سوی زراعت و

کشت آخرت خوانده شود، کاهلی می‌نماید. «نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۳»

در تفاوت میان «عفو» و «غفور»، بعضی گفته‌اند: «عفو» اشاره به بخشش خداوند است و «غفور» اشاره به پوشش گناهان است، زیرا ممکن است کسی گناهی را ببخشد امّا هرگز آن را مکتوم ندارد، ولی خداوند، هم می‌بخشد و هم مستور می‌سازد. بعضی نیز «غفران» را به معنی پوشاندن شخص از عذاب معنی کرده‌اند که مفهوم آن با «عفو» متفاوت است هر چند در نتیجه یکی است.

در باره‌ی تفاوت میان «عفو» و «صفح» و «غفران»، با توجه به مفهوم لغوی آنها آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی تغابن سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می‌کند، زیرا «عفو» به معنی صرف‌نظرکردن از مجازات است و «صفح» مرتبه‌ی بالاتری است، یعنی ترک هرگونه سرزنش، و «غفران» به معنی پوشاندن گناه و به فراموشی‌سپردن است.

الغني

۱۰۶۰

به معنای بی‌نیازی است که به هیچ چیز حاجت نداشته باشد نه در ذات و نه در صفات خود و تمام ممکنات محتاج او باشند. مداومت بر این اسم موجب کثرت رزق است و اگر کسی تا ده جمعه و هر جمعه ده هزار مرتبه این اسم را بخواند، غنا و دولت بی‌حساب او را حاصل گردد و بعضی در هر هفته تا ده هفته، دوازده هزار مرتبه در هر هفته گفته‌اند به شرط ترک لذایذ و طعامهای حیوانی و اگر کسی این نقش را که متعلّق به این اسم است بنویسد و با خود دارد در تجارت سود کند و صورت نقش این است:

۲۶۴	۲۶۸	۲۷۱	۲۵۷
۲۷۰	۲۵۸	۲۶۳	۲۶۹
۲۵۹	۲۷۳	۲۶۶	۲۶۲
۲۶۷	۲۶۱	۲۶۰	۲۷۲

شکل شماره‌ی ۱۳۰

و نیز برای برآورده‌شدن هر حاجتی خواندن آیه‌ی زیر از سوره‌ی مبارکه‌ی انعام مجرّب است:

(وَ رَبُّکَ‌الغَنیُّ ذوالرَّحمَةِ اِنْ یَشأ یُذهِبْکُمْ وَ یَستَخْلِفْ مِنْ بَعدِکُمْ مٰا یَشاءُ کَمٰا اَنشَاَکُمْ مِنْ ذُرِیَّةِ قَومٍ اٰخَرین» (انعام/۱۳۳)

و همراه‌داشتن این مکسّر نیز خواص بسیار دارد:

ی	ن	غ	ال
غ	ن	ال	ی
ال	ن	ی	غ

شکل شماره‌ی ۱۳۱

و برای خلاصی از بلیّات و ادای دیْن بسیار گفتن «یٰا غَنیُّ» نافع است و چون کسی خواهد که از همه‌ی مردم مستغنی شود پنج هزار و سیصد و پنجاه و پنج دفعه بگوید «یا غنیُّ» و گفتن «الغنیّ» تا پنج هزار و پانصد و پنج مرتبه نیز همین فایده را دارد و همین‌طور گفتن اسم «المُغْنِي» به معنی بی‌نیاز کننده و اگر کسی در هر روزی صد و یازده مرتبه این اسم - المُغنِی - را بخواند خداوند فقر او را بدل به غِنیٰ نماید و سختی‌های او را بدل به آسانی نماید و چیزی از خدا نخواهد مگر آن که به او عطا فرماید و "مستجاب‌الدّعوه" گردد و هرکس این نقش را در وقتی که زُهره در برج میزان باشد بر انگشتری نقش و در دست کند هرکس او را ببیند بی‌اختیار او را دوست دارد و صورت نقش آن، این است:

ی	ن	غ	م
۹۹۹	۴۱	۹	۵۱
۴۲	۱۰۰۲	۴۸	۸
۴۹	۷	۴۳	۱۰۰۱

شکل شماره‌ی ۱۳۲

و برای ادای دیْن دوازده هزار مرتبه بگوید: "یٰا قویُّ یٰا غَنیُّ یٰا عَلِیُّ یٰا وَفِیُّ" مجرّب است. و برای هر حاجتی پیش از طلوع آفتاب، بعد از نماز صبح سه هزار و بیست و سه مرتبه (۳۰۲۳) بگوید: «یٰا کٰافیُ یا غنیُّ یٰا مُعینُ یٰا فَتّاحُ» حاجتش برآورده شود و مداومت بر ذکر «الغَنیُّ المُغْنیُ الکٰافیُ الفَتّاحُ» و همراه داشتن مکسّر این چهار اسم خواصِ بسیار و فواید بی‌شمار دارد. اگر کسی نقش «المُغْنِی» را در شرف زحل یا در شرَف شمس نقش کند و همراه خود نگاه دارد و صد و یازده مرتبه «الْمغْنِی» بگوید خداوند او را علم و حکمت بیاموزد ولکن

شرط است که بعد از خواندن این اسم به عدد مذکور «الضُّحیٰ» را بخواند و بعد از آن ذکر زیر را بگوید و بر این دعوت تا چهل روز مراقبت نماید:
(اللّٰهُمَّ یَسِّرْ عَلَیَّ فِی‌السُّرالَّذی یَسَّرْتَهُ عَلیٰ کَثیرٍ مِنْ عِبادِکَ)

پژوهه در مفهوم الغنیّ از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی بی‌نیاز می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم هجده بار در قرآن کریم آمده است که ده بار همراه با صفت "حمید"، یک بار با "حلیم"، یک بار با "ذوالرحمه"، یک بار با "کریم" و پنج بار به تنهایی استعمال شده است.

صفت "غنیّ" که از گونه‌ی صفات ذات خداوند برشمرده می‌شود، گویای سلب تمام نقایص از اوست، از آن رو که خداوند قادر مطلق در عرصه‌ی هستی است، پس خاستگاه تمام کمالات می‌باشد چه در صورت عدم آن وی باید واجب نباشد و خود نیازمند به غیر باشد. "شیخ‌الرئیس ابن‌سینا"، "غنی بودن خداوند" را چنین بیان داشته است: «آیا غنیّ تام را می‌دانی که کیست؟ آن است که در امور سه‌گانه وابسته به غیر نباشد. نخست در ذاتش، دوم در هیآت متمکن در ذاتش، سوم در هیآت کمالیه‌ی منوط به ذات». براساس این تفسیر در غنای حضرت حق سه مرتبه مفروض است؛ یکی غِنای ذات که از عدم وابستگی ذاتی به غیرنشأت می‌گیرد، دیگر غِنای در صفات کمالی موجود در ذات و دیگری غِنای در صفات کمالی اضافی، به این معنی که هیچ صفت کمالی در وی به اعتبار سنجش با غیرملحوظ نمی‌گردد و تمام صفات و کمالات وی از حیث ذات او بر وی صادق است. پس به طور خلاصه اسم غنی خداوند بیانگر مقام ذات او و کمالات وجودی او می‌باشد.

«ای مردم! شما به خدا محتاجید و خدا همانا بی‌نیاز ستوده است».

«فاطر / ۱۶»

الغیاث

۱۵۱۱

به معنی «مُغیث» است یعنی فریادرسنده‌ی "مضطَرّین" در حالی که احدی به فریاد آنها نمی‌رسد چنان که فرموده است: «أَمَّنْ یُجیبُ‌الْمُضْطَرَّ إِذٰا دَعٰاهُ» و مداومت بر این اسم برای دفع اضطرار و وحشت تنهایی و خلاصی از شداید بلیّات نافع است و اگر کسی در روز چهارشنبه نود «ف» بنویسد و در هنگام نوشتن مکرّر بگوید «یٰا غِیاثُ یا مُغیثُ» و با خود دارد هر حاجت که بخواهد روا شود. همچنین اگر کسی پیش از نماز صبح دو رکعت نماز کند به طوری که در رکعت اوّل بعد از سوره‌ی حمد هفت مرتبه سوره‌ی جحد (کافرون) و در رکعت دوم بعد از حمد یک دفعه سوره‌ی توحید را بخواند و بعد از سلام ده بار تسبیحات اربعه و ده صلوات بفرستد پس ده مرتبه بگوید: «یٰا غِیاثَ‌الْمُسْتَغیثینِ اَغِثْنی» هر حاجت که بطلبد روا شود و برای رفع محنت‌های بزرگ هزار بار بگوید: یٰا مُغیثُ اَغِثْنی بِحَقِّ بِسْمِ‌اللّٰهِ‌الرَّحمٰنِ‌الرَّحیمِ یٰا صٰاحِبَ‌الرَّأیِ وَالسَّمعِ بِحَقِّ الِ طٰهٰ وَ یٰس). اگر کسی در کاری مانده باشد که هیچ کس به فریاد او نرسد و در دست ظالمی گرفتار باشد که به هیچ وجه راه نجاتی نداشته باشد نود و نه مرتبه این کلمات را بخواند، نجات یابد: (یٰا غِیٰاثی عِنْدَ کُلِّ کُرْبَةٍ وَ مَعٰاذی عِنْدَ کُلِّ شِدَّةٍ وَ مُجیبی عِنْدَ کُلِّ دَعوَةٍ اَسئَلُکَ اَن تُصَلّیٰ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَماناً مِنْ عُقُوباتِ‌الدُّنیا وَالاخِرَةِ).